بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 1 آبان 1396.

در مورد وثاقت و عدم وثاقت محمد بن علی صیرفی ابو سمینه صحبت می کردیم. یکی از عبارت هایی که در تضعیف محمد بن علی صیرفی وارد شده بود عبارت فهرست شیخ بود در مورد مستثنیات از روایت های محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری. ما عرض می کردیم که این مستثنیات این عبارت ذاتا حجّیّت ندارد با تجه به کلمه تخلیط که در این عبارت به کار رفه است. خب بعضی از دوستان یادآوری کردند که ما پارسال این عبارت را گفتیم مراد از تخلیط مطلق ضعف هست نه یک معنای خاصی از ضعف. مطلق ضعف مراد است روی همین جهت کسانی که از روایت های محمد بن احمد بن یحیی استثنا نشده اند و برای ما ثابت باشد که شیخ صدوق و استادش ابن ولید توجه داشته اند به روایت های محمد بن احمد بن یحیی از آنها آن را توثیق می کردیم. و تخلیط را به یک معنای خاصی نمی گرفتیم که عدم استثنا به معنای عدم وجود آن حالت خاص باشد. نه تخلیط را به معنای مطلق ضعف می گرفتیم. صحبت این است که آیا این عرضی که ما سابق داشتیم با عرض اخیر ما اینها با هم دیگر منافات دارد یا ندارد. این را فردا مفصل در موردش صحبت می کنم. فردا در مورد اینکه اصلا تخلیط در کتب رجالی به چه معنا است یک و دوم اینکه در خصوص این عبارت، عبارت استثنا شده کلمه تخلیط به چه معنا است این دو. مطلب سوم اینکه آیا با وجود کلمه تخلیط استثنای این مواردی که استثنا شده اند را می توانیم تضعیف کنیم دو تا بحث در باب استثنای محمد بن احمد بن یحیی هست. یکی اینکه مواردی که استثنا شده اند را آیا می توانیم ضعیف بدانیم؟ مطلب دوم اینکه مواردی که استثنا نشده اند را می توانیم آیا ثقه بدانیم؟ محوری که بیشتر فردا می خواهم روی آن صحبت کنم این محور است که مواردی که استثنا شده اند آیا شهادت به ضعف اینها حجّیّت شرعی دارد یا خیر. این را ملاحظه فرمایید در مورد کلمه تخلیط و مخلّط از جاهایی که به آن متعرض شده است من جمله سماع المقال مرحوم ابو الهدی کلباسی است. و حالا فردا در مورد این تخلیط مفصّل انشاء الله صحبت می کنیم و در این مورد بحث می کنیم. ما عرض می کردیم قرائنی که بر توثیق محمد بن علی صیرفی ممکن است ذکر شود این قرائن یکیش وقوع در اسناد کامل الزیارات هست که ما صغری اش را پذیرفتیم ولی کبری اش را ناتمام دانستیم. دوم کثرت روایتش در من لا یحضره الفقیه هست با توجه به عبارتی که مرحوم شیخ صدوق در مقدمه من لا یحضره الفقیه آورده است. که عرض کردیم با وجود تصریح شیخ صدوق به تضعیف محمد بن علی صیرفی معنای آن این است که محمد بن علی صیرفی را که در مشیخه آورده است به جهت جزو مستثنیات می دانسته است. من یادم نیست در خود کتاب فقیه هیچ جایی محمد بن علی صیرفی را ایشان آورده است یا خیر. هیچ یادم نیست. در ذهنم هست در مشیخه در طرق واقع شده است. ممکن است بین وقوع در مشیخه فقیه با وقوع در خود فقیه فرق باشد. این نکاتی دارد. حالا من الآن در خاطرم شاید ممکن است همین جور است که شما می فرمایید. دنبال نکردم اینکه می گویم یادم نیست به این فکر نبودم که محمد بن علی صیرفی را در متن فقیه دنبال کنم. ولی بین وقوع در مشیخه ممکن است با وقوع در متن فقیه فرق داشته باشد. توضیحاتی می خواهد که الآن مجال پرداختن به آن نیست. علی أی تقدیر حالا اگر در متن فقیه هم که قرینیتش قوی تر بود واقع بود همینجواب در مورد آن می آید کسی مثل محمد بن سنان را که ایشان صریحا از روایاتش موارد غلوّ و تخلیط را استثنا می کند مرحوم شیخ صدوق با این حال فراوان در فقیه در متن فقیه از آن روایت دارد. خیلی زیاد حالا محمد بن علی صیرفی تک و توک اگر باشد در داخلش هست. به خلاف محمد بن سنان خیلی زیاد است. اینها را مواردی بوده است که غلوّ و تخلیط نمی دانسته است. داخل در مستثنی منه می دانسته است مرحوم شیخ صدوق. به خصوص نکته ای که هست این است که اکثر مواردی که هست مواردی هست خود حکم الزامی نیست در مورد محمد بن سنان. در مورد علل احکام هست. علل احکام چون مستقیما خودش محلّ عمل نیست ممکن است در مورد علل احکام یک مقدار راحت گیری هایی باشد که در اصل احکام وجود نداشته باشد. حالا توضیح این را در بحث کافی بیشتر عرض می کنم. خب این هم قرینه دوم بر توثیق محمد بن علی ابو سمینه است. قرینه سوم بر توثیق محمد بن علی ابی سمینه کثرت روایت اجلّا از محمد بن علی ابو سمینه است. من راویان ابو سمینه را در این برنامه درایه النور مراجعه کردم دو تا لیست تهیه کردم یک لیست راویان ابو سمینه ای که در کتب اربعه منهای استبصار که تکرار تهذیب هست لیستش را تهیه کردم. یک لیست هم مواردی که در وسائل تکرار شده اند. شش نفر اول اینها یکی هستند. البته به ترتیب میزان تکرار اینها را مرتّب کردم یعنی این شش نفر اولشان یکی هستند ولی البته ترتیب هایشان در این دو لیست فرق دارد. شش نفر اولشان در کتب اربعه اینها هستند. نفر اول احمد بن محمد بن خالد است. دومی احمد بن مهران است. احمد بن محمد بن خالد 46 درصد است. احمد بن مهران 16 درصد است. محمد بن حصان رازی 12 درصد است. علی بن حسن بن فضال 9 درصد است. سهل بن زیاد 5 درصد است. محمد بن ابی القاسم عبد الله بن عمران 3 درصد است. در وسائل یک مقداری ترتیبش متفاوت است. برقی 57 درصد است. محمد بن ابی القاسم عبد الله بن عمران 20 درصد است. علی بن حسن بن فضال 6 درصد است. محمد بن حصان رازی 5 درصد است. احمد بن مهران 2 درصد وسهل بن زیاد 2 درصد. علی ای تقدیر این 6 نفر بالاترین روایات را از محمد بن علی ابی سمینه دارند. در این شش نفر احمد بن محمد بن خالد برقی در موردش گفته اند یروی عن الضعفا. روایت احمد بن محمد بن خالد برقی از کسی دلیل بر وثاقت مروی عنه نیست. احمد بن مهران در کتب رجالی هیچ ذکر نشده است. تنها در رجال ابن غضائری ذکر شده است آن هم ضعیف دانسته شده است. اینکه بگوییم مشایخ احمد بن مهران ثقاه هستند خب آن مشکل است. نفر بعدی محمد بن حصّان رازی هست. محمد بن حصّان رازی در موردش گفته اند یروی عن الضعفا. آن تضعیف شده است. یعنی یروی عن الضعفا چون گفته شده است مشکل است که شیخ محمد بن حصّان را بگوییم ثقه هست. نفر بعدی علی بن حسن بن فضال است. روایت علی بن حسن بن فضال مهم است که حالا بعد بر میگردیم دوباره صحبت می کنیم. سهل بن زیاد هست سهل بن زیاد هم در موردش گفته اند ضعیفٌ. تضعیف شده است. کسی که تضعیف شده باشد حالا ما قبول نداریم سهل بن زیاد ضعیف است ولی تضعیف شدنش مکن است به خاطر همین بوده است که از ضعفا نقل می کرده است و همان ضعف مشایخ باعث شده است که خود راوی را هم تضعیف کنند. مرحوم ابن غضائری د ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقی ایشان گفته است که ضعّفه القمّیّون. بعد می گوید نه این مطلب احمد بن محمد بن خالد درست نیست که خودش ضعیف است. بلکه چون مشایخش ضعیف بوده اند باعث شده است که خودش را هم تضعیف کنند. فانّه کان لا یبالی ان من اخذ علی سبیل اهل الاخبار. به سبک مورّخین که در مورد مشایخشان خیلی تقیّد نداشتند امثال اینها احمد بن محمد بن خالد این طور بوده است. مورّخین و محدّثین سبکشان فرق داشته است. حدّثین سخت گیر تر بودند ولی مورّخین یک مقداری در نقل هایحدیثی آسان گیر تر بودند و نقل های اشخاص را راحت تر می آوردند.

سؤال:

پاسخ: شهادت است ولی بحث این است که مستند این شهادت چیست. شهادت دارند می دهند ولی

هیچ حالا عرض کنم شهادت یکی به عنوان موضوعی که در فصل خصومت مطرح هست شرایط خاصی دارد و آیا باید عند القاضی باشد یا نباشد امثال اینها یک بحث هایی هست. ولی نه اگر همین جوری اخبار و شهادت هیچ فرقی ندارد. یک توضیحاتی دارد بعضی ها این بحث را مطرح می کنند که آیا مثلا توثیقات و تضعیفات ائمه رجال از باب اخبار است یا از باب شهادت است آن در واقع این عبارت ناظر به این است که آیا ادله تعدّد شاهد در مورد توثیقات و تضعیفت ائمه رجالی جا دارد یا اینکه نه این مثل خبر واحدی هست که در احکام حجت است و خر واحد هم داخل در آن هست. نه اینکه موضوعا فرق دارد. بحث هایی را که شهادت ائمه رجالی چون در طریق اثبات احکام است آیا اینها مثل احکام می ماند که عدل واحد قولش در آن حجت هست یا اینکه از جهت اینکه موضوعی هست و در موضوعات تعدد شاهد معتبر است تعدد مخبر معتبر هست این از آن باب است. و الا تفاوت های چیزی ندارد. عرض کردم سهل بن زیاد هم چون خودش تضعیف شده است ممکن است علّت تضعیف این باشد که مشایخش ضعیف بودند. آن منشأ شده است برای تضعیف نه اینکه شهادت به ضعف نمی دهند. گاهی اوقات به دلیل اینکه استادان یک نفر ضعیف هستند شاگرد تضعیف می شود به تخیّل اینکه کسی که کند همجنس با همجنس پرواز. کبوتر با کبوتر باز با باز. به قول عرب ها الجنس مع الجنس یملوا. این خودتش یک زمینه ذهنی هست برای اینکه یک راوی را تضعیف کنند. ولی غرضم این نکته است که در مورد کسانی که خودشان تضعیف شده اند ولو ما قائل به وثاقتشان باشیم مثل سهل بن زیاد اینها را نمی شود گفت که اکثار روایت اینها از یک نفر دلیل بر وثاقت آن هست. مجرّد اینکه ما با قرائنی یک نفر را توثیق می کنیم، این به تنهایی کافی نیست برای اینکه بگوییم این از آن جماعتی که یروی عن الضعفا جماعت راوون عن الضعفا نیست. چون اکثار روایت اجلا همچنان که توضیحش خواهد آمد یک افرادی بودند که اینها به هر حال راحت گیر بودند. این افراد راحت گیر از ضعفا هم روایت می کردند زیاد هم روایت می کردند. اینکه راوی مورد نظر ما اینکه ما می گوییم فلان شخص جلیل است مراد ما از جلیل این است حالا اکثار روایت اجلا یعنی کسی که یروون عن الضعفا ز این جماعت نیستند. در مورد کسانی که تضعیف شده اند ولو ما توثیقشان را اثبات کنیم، نمی توانیم بگوییم یروون عن الضعفا نیستند. مگر یک نکات دیگری احیانا ممکن است باید ضمیمه شود. فی نفسه نمی شود.

سؤال:

پاسخ: مشکوک الحال هم باشد ممکن است یروون عن الضعفا باشند. یعنی آن قرائنی که ما داریم که دعب رایج حدیثی چه بوده است و اینها را نمی شود پیاده کرد. حالا اینها را من یک مقداری توضیح بیشترش را در بحث کافی خواهم داد. خب این می ماند دو نفر در واقع. عمده این دو نفر هستند. یکی محمد بن ابی القاسم ماجیلویه هست و یکی علی بن حسن بن فضال هست. محمّد بن ابی القاسم ماجیلویه که به خصوص در غیر کتب اربعه روایتش از محمد بن علی صیرفی خیلی زیاد در کتب صدوق به خصوص روایت محمد بن ابی القاسم ماجیلویه از محمد بن علی صیرفی زیاد است نجاشی در موردش این طور تعبیر کرده است. در رجال نجاشی صفحه 353 رقم 947. می گوید محمد بن ابی القاسم عبید الله بن عمران. این عبید الله غلط است. نجاشی عبد الله را عبید الله

آگاهی نجاشی نسبت به این شخص خیلی خوب نیست. اشتباهات خیلی فاحشی کرده است. خانواده محمد بن ابی القاسم و اینها را درست نمی شناخته است بعضی ها را با پسر عمویش اشتباه گرفته است و اینها این را حالا بعد عرض می کنم

محمد بن ابی القاسم عبید الله بن عمران الجنابی البرقی ابو عبد الله الملقّب ماجیلویه و ابو القاسم یلقّب بندار سید من اصحابنا القمّیین ثقهٌ عالمٌ فقیهٌ عارف بالادب و الشعر و الغریب

محمد بن أبي القاسم عبيد اللّه بن عمران الجنابي البرقي أبو عبد اللّه الملقّب ما جيلويه، و أبو القاسم يلقب بندار سيّد من أصحابنا القميّين، ثقة عالم فقيه عارف بالأدب و الشعر و الغريب،

غریب یعنی لغات دشوار و اینها.

و هو صهر أحمد بن أبي عبد اللّه البرقي على ابنته و ابنه عليّ بن محمد منها،

علی بن محمد علی بن محمد بن عبد الله که در کافی وارد شده است جزو مشایخ کلینی است گاهی اوقات با تعبیر علی بن محمد بن بندار هست این همین علی بن محمد بن

پسر همین محمد بن ابی القاسم هست. که نوه دختری احمد بن ابی عبد الله برقی هست و حالا به تناسب یک چیزی در پرانتز بگویم در کافی علی بن محمد مکرر واقع شده است. حاج آقا یک جایی دیدم نوشته بودند که علی بن محمد در کافی مراد علّان کلینی است. مگر علی بن محمدی که از دو نفر روایت می کنند. یکی از برقی و یکی هم از ابراهیم بن اسحاق احمر. علی بن محمدی که از این دو نفر نقل می کنند مراد همین علی بن محمد بن بندار برقی هست که اینجا اسمش را آورده است. خب

و ابنه عليّ بن محمد منها، و كان أخذ عنه العلم و الأدب

ظاهرا مراد از کان اخذ عنه العلم و الادب یعنی کان اخذ این محمد بن ابی القاسم از احمد بن ابی عبد الله برقی علم و ادب را. ظاهرا مرجع ضمیر. یک جور دیگر هم می شود معنا کرد. می گوییم پسر از پدر علم و ادب اخذ کرده است همین جور هم هست. ولی روایت علی بن محمد بن بندار از پدرش خیلی زیاد نیست. علی بن محمد بن بندار بیشترین روایتش هم علی هم پدرش هر دو اینها بیشترین روایتشان از احمد بن ابی عبد الله برقی هست. هم داماد و هم نوه. این است که ظاهرا کان اخذ عنه العلم و الادب یعنی کان اخذ صاحب ترجمه که محمد بن ابی القاسم باشد یعنی داماد، عنه یعنی پدر خانم که احمد بن ابی عبد الله برقی باشد العلم و الادب.

سؤال:

پاسخ: یعنی ادب بیشتر علم معمولا علم حدیث و این جور چیزها بیشتر مطرح هست. علم حدیث و فقه و علم هایی که دینی تر هستند یک نوع به اصطلاح جنبه تقدسشان بیشتر هست. ادب دیگر ادبیات و لغت و شعر و امثال اینها. بیشتر علم در مورد این شخص با توجه به شرایطی که احمد بن برقی دارد احمد بن برقی هم محدث بوده است هم ادیب بوده است. علم بیشتر به جنبه حدیثی اشارهد ارد و ادب هم به جنبه ادبیات و اینها. البته ادب یک وقت های به یک معنای گسترده تری هم اطلاق می شده است. مثلا جغرافیا و تاریخ و امثال اینها گاهی اوقات در دایره ادب وفق می کند. این احمد بن ابی عبد الله برقی هم مورّخ خوبی بوده است و هم جغرافی دان خوبی بوده است. این تاریخ قدیم قم بعضی اطلاعات جرافیایی اش را از همین احمد بن ابی عبد الله برقی نقل می کند. در کتاب های جغرافیا گاهی اوقات یک سری نکات جغرافیایی از احمد بن ابی عبد الله برقی نقل می کند.

سؤال:

پاسخ: نه نه به آن چیزها ربطی ندارد.

له كتب، منها: كتاب المشارب قال أبو العباس:

ابو العباس معمولا مراد ابن عقده است. دو تا ابو العباس در رجال داریم. یکی ابن نوح است یکی ابن عقده است. ظاهرا مطلقاتش مراد ابن عقده است. ابن نوح ظاهرا کم تر تعبیر از او به صورت مطلق می شود. شاید هم نشود. حالا صاحب قاموس الرجال یک قرائنی می خواهد ذکر کند بر اینکه مثلا مراد ابن عقده است. من آن قرائنش را خیلی قبول ندارم ولی اصل مطلب درست است. ظاهرا ابو العباس مراد ابن عقده است. می گوید

هذا كتاب قصد فيه أن يعرف حديث رسول الله صلى الله عليه و آله،

این تعریف حدیث پیغمبر را میخواسته بکند. همان لغات غریب را ظاهرا. آن که می گفت عالم بغریب، لغات غریبی که در احادیث پیغمبر هست را گویا می خواسته توضیح دهد.

و كتاب الطب، و كتاب تفسير حماسة أبي تمام.

ابی تمام حبیب بن عوص، خب شاعر معروفی است حماسه یک کتابی هست که اختیار از شعر ها قدیمی هست که می گویند اتفاق نظر دارند بر اینکه هیچ کسی مثل ابو تمام نتوانسته است بهترین شعرها را انتخاب کند. بهترین منتخب شعری در زبان عربی هست و به تمام شعر هایش استناد می شود در نکات ادبی. این است که گاهی اوقات درک تب ادبی قال الحماسی می گویند حماسی مثلا اسم شاعرش را نمی دانستند یا خود ابو تمام هم ننوشته است ولی حماسی بودن یعنی شعرش قابل استناد است. تفسیر حماسه ابی تمام به اصطلاح شرح آن است. بعد طریقش را ذکر کرده است در طریقش قاطی کرده است بین پسر عمو و پسر حالا من یادداشت نکردم اگر یادداشت کرده بودم میخواندم برایتان که تخلیطی که در این طریق رخ داده است به چه شکلی است. علی أیّ تقدیر روایت محمد بن ابی القاسم با توجه به اینکه در موردش هیچ یروی عن الضعفا ذکر نکرده اند می تواند به عنوان وثاقت محمد بن علی صیرفی مطرح شود. ولی مشکلی که ما اینجا داریم این است که روایت محمد بن علی صیرفی که محمد بن ابی القاسم از او نقل می کند این روایتش در خود نجاشی فراوان است. یک جا و دو جا نیست. نجاشی خب مکرر محمد بن علی صیرفی را هم در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی هم در ترجمه خودش تضعیف کرده است. ب این حال موارد مکرری حالا من مواردش را با تعبیرات مختلف یادداشت کردم خیلی زیاد در ترجمه های فراوان روایت محمد بن ابی القاسم از ابی سمینه را دارد و به تعبیر مثلا خود ابی سمینه به تعبیر محمد بن علی صیرفی به تعبیر محمد بن علی ابو سمینه، ابو سمینه محمد بن علی صیرفی با تعبیرات مختلف حالا آمار دقیقش را من الآن چون تعبیرات مختلفش را جدا کرده ام نمی دانم کل آمارش چقدر است ولی علی القاعده بگذارید یک نگاهی بکنم در طریق خود محمد بن علی صیرفی هم راوی اش محمد بن ابی القاسم است. اصلا راوی خود طریق محمد بن علی، جای دوری هم نیست. بحث این است راوی کتاب محمد بن علی صیرفی را محمد بن ابی القاسم قرار داده است. در ترجمه های مکرر دیگری هم محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی صیرفی یا از ابو سمینه یا محمد بن علی ابو سمینه اینها نقل کرده است. این همه نقل دارد چطور شده است که ایشان اینجا یعنی نجاشی به هر حال عقیده اش این بوده است که محمد بن علی صیرفی ضعیف است. از طرف دیگر روایت محمد بن ابی القاسم هم از محمد بن علی صیرفی برای نجاشی مسلم بوده است. هم در طریق صیرفی هست هم در سایر طرق. این جور نیست که بگوییم نجاشی متوجه این نکته نبوده است. این چیست؟ به نظر می رسد که چند نکته وجود دارد بر اینکه چرا نجاشی به این نکته اشاره نکرده است هر یک از این نکات باشد قرینیّت روایت محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی صیرفی بر وثاقت صیرفی از بین می رود. یکی اینکه نجاشی توجه نکرده است و یادش رفته است و اشتباه کرده است. این یک مطلب.

سؤآل:

پاسخ: بالأخره

نه توجه نداشته است که به این نکته تذکر دهد. حالا می گویم اجازه دهید بثم را چیز کنم یک مقداری روشن تر شود. یک نکته اینکه غفلت کرده است. یک نکته دیگر اینکه محمد بن علی ابی القاسم بیشتر جنبه ادیب داشته است. ادیب و شاعر و در این فضاها بوده است. در این فضاها خیلی برایشان مهم نبوده است که روایت از ضعفا بکنند یا خیر. ببینید کتاب هایی که برایش معرفی می کند من مخصوصا ترجمه را کامل خواندم برای اینکه یک مقداری روشن کنم که فضای نگاهی که نجاشی به چیز دارد کتاب هایی که این دارد محمد بن ابی القاسم ببینید کتاب هایی که دارد یک کتاب طب دارد. یک کتاب المشارب دارد که این کتاب المشارب شرح قریب الحدیث روایت پیغمبر است. کتاب تفسیر حماسه ابی تمام دارد. که توضیح در واقع شعر شاعر ها و امثال اینها است. این در واقع علتی که ذکر نکرده است چون عمده اش جنبه برجسته محمد بن ابی القاسم جنبه ادبش بوده است. ادیب بودنش بوده است. روی این جنبه خیلی دیگر چیزی نداشته است که ذکر کند. من فکر می کنم علت عدم ذکر نجاشی تلفیق این دو تا است. نه اینکه نجاشی تعمدا خواسته است توجه داشته است که این روایت از ضعفا می کرده است با این حال روایت از ضعفا نیاورده است. چون شاعر بوده است و چون حیثیّت اصلی این جنبه ادیب بودن بوده است. این منشأ شده است برای اینکه توجه به این نقطه ضعفش که یروی عن الضعفا هست نکند. یعنی در واقع منشأ اینکه ایشان نیاورده است چون آن فضایی که فضای حاکم بوده است فضای این جنبه نبوده است.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است که در ترجمه اش وقتی ثقهٌ می گوید این شخصی ثقه هست نمی دانم عالم هست فقیه هست امثال اینها این نقطه ضعف که یروی عن الضعفا هست که فراوان در ترجمه روات هست چرا اینجا اشاره نکرده است. بحث این است که آن جنبه ای که ایشان در اینجا دارد می خواهد. به خصوص حالا چه جنبه ای بوده است خیلی شخص محترمی بوده است این محمد بن ابی القاسم. از تعبیر نجاشی پیدا است سیّدٌ من اصحابنا القمیین. خیلی از این تعبیرات پیدا است که آدم محترمی بوده. آن محترم بودن خیلی وقت ها به آن نکات نقطه ضعف هایی که شخص ممکن است داشته باشد به آن نقطه ضعف ها توجه نشود و مهم هم این است که آن نقطه ضعف ها عمدتا به آن شخصیت اصلی او صدمه ای وارد نمی آورده است. عرض من این است که علت اینکه نجاشی ذکر نکرده است نه اینکه تعمّد داشته است و می دانسته است و ذکر نکرده است. آن موقعی هم که این ترجمه را می نوشته است حواسش به این جهت بوده است که محمد بن علی صیرفی هم جزو مشایخ محمد بن ابی القاسم هست و اینها. به نظر می رسد که این که هست به این جهت بوده است. علی أیّ تقدیر هر یک از این نکات را که در مورد علت عدم ذکر نجاشی ذکر کنیم باعث می شود که ما این مطلب را که محمد بن ابی القاسم از ابی سمینه روایت می کند قرینیتش بر اینکه محمد بن ابی القاسم از یروی عن الضعفا نباشد از بین می رود. و یؤیّد ذلک این است که محمد بن ابی القاس داماد برقی است. و از برقی علم و ادب اخذ کرده است. استاد اصلی اش هم برقی است. خیلی مستبعد هست که و سبک چیزش هم بیشتر با سبک برقی که چیزهای غیر فقهی و امثال اینها را خیلی در چیزهایش علاقه داشته است خیلی مستبعد هست سبک محمد بن ابی القاسم از سبک برقی پدرخانمش که اینها بیشتر جنبه، آن محدّث سختگیرانه مثل احمد بن محمد بن عیسی و اینها نیستند. این هم تأیید می کند که محمد بن ابی القاسم ماجیلویه از این شخص روایت نکند. و یؤیّد باز این مطلب اینکه نجاشی اشتباهاتی در این ترجمه هم دارد. همین اشتباهاتی که این دارد ممکن است ناشی از این باشد که نجاشی با وجود اینکه خیلی هم به این شخص احترام می گذارد انقدر که باید و شاید هم کاملا شناخت دقیق در مورد اینها ندارد. هم در کنیه عبید الله اشتباه کرده است هم این را طریقش را هم ببینید قاطی کرده است یک سری طریق های بین این و پسر عموش و اینها قاطی کرد هست. شخصی که هست برادرزاده این است. برادرزاده این محمد بن ابی القاسم را پسر محمد بن ابی القاسم

این محمد بن ابی القاسم یک پسری به نام علی داشته است که این پسر را با برادرزاده قاطی کرده است. این را من فردا عرض می کنم. آن که می ماند فقط عمدتا روایت علی بن حسن بن فضال است. حالا این را فردا در موردش توضیح می دهم. بعد یک توضیحی در مورد تخلیط که اصلا تخلیط چه هست و اینها این بحث چون خودش فی نفسه بحث مهم رجالی هست یک مقداری به آن بپردازیم بی فایده نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد